

تأمل اندکِ رسانگیِ طرح‌واره‌های خطبه سوم نهج‌البلاغه در واژه «ابل»

نصراالله شاملی*

محسن سالاری**

چکیده

اولین دیدگاه شایسته برای بررسی نهج‌البلاغه گزاره‌های شناختی آن است. در این میان، بحث رسانگی طرح‌واره‌ها به‌همراه شباهت براساس استعاره‌های مفهومی و برحسب ویژگی‌های قلمروی مبدأ و مقصد در نهج‌البلاغه مفهومی بسیار گسترده دارد. رسانگی، که بهترین صفت استعاره مفهومی در این جستار است، بر پایه واژه «ابل» در خطبه سوم با بسط در مفاهیم مختلف تحلیل می‌شود و در این زمینه به‌صورت توصیفی - تحلیلی براساس چهارچوب استعاره ساختی و رسم طرح‌واره‌های تصویری مبدأ و مقصد آموزه‌های دینی و تربیتی با ذکر مثال‌های متنوع خطبه سوم بیان می‌شود. لیکن در این موضوع آن‌چنان که باید و شاید بحث نظری نشده است. البته فارغ از جنبه معرفتی موضوع، آثار و نتایج عملی گفتمان‌هایی از این دست تأثیر شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، رسانگی، استعاره مفهومی، طرح‌واره، ابل.

۱. مقدمه

محتوای هر کتابی را مضامین و معارفی تشکیل می‌دهد که از به هم پیوستن حروف در کنار هم واژه‌های پرمفهوم استخراج می‌شود. در این میان واژه «ابل» در نهج‌البلاغه و به‌ویژه

* استاد علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، www.drshameli.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول‌الدین قم و مدرس دانشگاه، maarefat114@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲

خطبه سوم یکی از تک‌واژه‌هایی است که اکثراً به صورت استعاره و رسانگی مطرح شده است؛ چراکه نهج‌البلاغه اقیانوس بی‌کرانی است که راه ورود به اعماق معانی و مقاصد عالی آن درک واژه‌ها و تک‌واژه‌هاست. در این زمینه اهمیت و ضرورت آشنایی با آنها درک صحیح را به همراه دارد.

استعاره (metaphor) از واژه یونانی metaphor مشتق از meta به معنای فرا و pherein به معنای بردن گرفته شده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۸۲). این واژه در عمل شامل گروه خاصی از «فرایندهای زبانی است که در آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر نسبت داده می‌شود و در آن از شیء دوم به گونه‌ای سخن به میان می‌آید که گویی شیء اول است» (رادفر، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۱).

در فرهنگ و اصطلاحات ادبی سیما داد «هر استعاره، ابتدا در ذهن شاعر به صورت تشبیه پدید می‌آید، سپس با حذف ادات تشبیه و تلخیص آن، استعاره می‌سازد» (داد، ۱۳۷۵: ۲۴). استعاره از مشخصه‌های فراگیری زبان بشری است؛ به همین دلیل، توانایی و فهم و کاربرد آن ویژگی توانش تکامل یافته زبانی است. به گفته ارسطو، «توانایی کاربرد درست استعاره "نشانه نبوغ" است» (فتوحی، ۱۳۵۸: ۱۹۲). به نظر بلاغیون، استعاره بخشی از آزمون‌های هوش و ارزیابی خلاقیت به شمار می‌رود. در گفتار ارسطو:

در بحث‌های اختصاصی از جمله الهیات، فلسفه، حقوق، زبان و ... علم و گفتمان‌های دیگر از استعاره برای بیان تجربیات، و تصوراتی استفاده می‌شود که گویی زبان روزمره قدرت بیان آنها را ندارد، از این رو استعاره حوزه بیان را در زبان افزایش می‌دهد (داد، ۱۳۷۵: ۲۶).

استعاره در همه سطوح زندگی ما کاربرد دارد. به طور کلی، می‌توان گفت نظام مفهومی ما ماهیتی استعاره‌ای دارد. از دیدگاه معاصر، «استعاره ابزاری است که در همه سطوح زبان، هم سطح بلاغی (ادبی) و هم تقریباً در تمام جنبه‌های گفتار مطرح است و این اهمیت با رویکرد شناختی و از دیدگاه نظریه معاصر استعاره بیش تر نمایان است» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۲۲). در نظریه معاصر استعاره، بر این نکته تأکید می‌شود که بسیاری از مفاهیم انتزاعی ساختی استعاره‌ای دارند و در بسیاری از موارد ممکن است این استعاره‌ها در سطح زبان آشکار نشوند و به هر حال بر مفاهیم حاکم‌اند (جانسون، ۱۳۶۵: ۱۵۰-۱۵۳).

از دیدگاه زبان‌شناسی، غالب کلماتی که امروز استفاده می‌شوند، در بدو پیدایش نوعی استعاره بوده‌اند مثل کلمه «کنجکاو»؛ پس آنچه امروزه استعاره نامیده می‌شود، «در واقع

مجازی است که بر مجاز فراموش شده دیگر بنا شده است؛ به طوری که، اگر الگوی اصلی پیدا شود استعاره مُرده‌ای است که به سبب استفاده مکرر رسانایی و برجستگی خود را از دست داده است (داد، ۱۳۷۵: ۲۹).

۲. پیشینه تحقیق

استعاره‌های *نهج البلاغه* از دیرباز تا کنون مورد توجه بسیاری از پژوهش‌گران قرار گرفته است. در مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های جهتی *نهج البلاغه* از بعد شناختی» نوشته حسین ایمانیان، به بررسی بعد جهتی برخی از استعاره‌های شناختی *نهج البلاغه* پرداخته شده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل مفهومی استعاره‌های *نهج البلاغه*» نوشته مهتاب نورمحمدی و هم‌کاران استعاره‌های *نهج البلاغه* از بعد زبان‌شناسی شناختی بررسی شده است. در مقاله دیگری با عنوان «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی» نوشته عالیبه کرد زعفرانلو استعاره‌های جهتی قرآن پژوهش شده است. مقاله «بررسی تصویر استعاری دنیا در خطبه‌های *نهج البلاغه*» نوشته مرتضی قائمی و هم‌کاران نیز به بررسی استعاره‌ها با محوریت دنیا بر پایه دیدگاه‌های سنتی پرداخته است.

در حوزه کتاب‌های مرتبط با موضوع استعاره در *نهج البلاغه* می‌توان به کتاب *تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیده نهج البلاغه* نوشته محمد ادیبی مهر و کتاب *صنایع ادبی در کلام امام علی (ع)* نوشته کریم زمانی اشاره کرد. این دو کتاب و کتاب‌های مشابه همگی بر پایه اصول سنتی استعاره و بیان نوع استعاره و نوع تشبیه به‌کاررفته در آن از لحاظ معقول یا محسوس بودن نوشته شده است. با تفحص فراوان روشن شد که استعاره با رویکرد نوین پدیده‌ای نوظهور و البته دارای گستردگی و ابعاد فراوان است و تاکنون نوشته‌ای که در قالب طرح‌واره به بررسی استعاره‌های *نهج البلاغه* از بعد شناختی پرداخته باشد گردآوری نشده است.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. در خطبه سوم استعاره‌ها با نشان دادن طرح‌واره‌های مبدأ و مقصد به‌دقت بررسی می‌شوند. «در هر طرح‌واره، جنبه ملموس به‌عنوان طرح‌واره مبدأ در نظر گرفته شده است و جنبه انتزاعی به‌عنوان طرح‌واره مقصد مطرح شده است» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۷۳) و در ذیل هر طرح‌واره جنبه‌های ملموس و انتزاعی با ذکر مثال‌ها به‌منظور درک عمیق‌تر عبارات آن آورده شده است.

۶۰ تأمل اندکِ رسانگی طرح‌واره‌های خطبۀ سوم نهج‌البلاغه ...

در این بخش به دلیل پرهیز از طولانی شدن بحث، با توجه به موضوع مقاله، بحث استعاره‌های ساختی، طرح‌واره، طرح‌واره‌های مبدأ، و طرح‌واره‌های مقصد را دنبال می‌کنیم.

۴. استعاره‌های ساختی

استعاره‌هایی که مضامین یا تصاویر ذهنی را از یک حوزه به نام مبدأ به مفهوم یا تصویری ذهنی در حوزه مقصد مربوط می‌سازند، استعاره‌های ساختی نام دارند. به نظر جانسون، در استعاره ساختی «زندگی سفر است» نظامی منظم و منسجم در ذهن افراد شکل می‌گیرد که در آن «زندگی دارای نقطه ابتدا و انتهاست و دائماً برای رسیدن از مبدأ به مقصد در هیجان است» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۴۶). در این زمینه، طرح‌واره‌های مبدأ و مقصد با ساختارهای هنری - فضایی و ملموس در ذهن شکل می‌گیرند.

۵. طرح‌واره

طرح‌واره‌ها الگوهایی ادراکی اند که در مراحل بعد انسان آن‌ها را به حوزه‌های انتزاعی و مجرد نیز تعمیم می‌دهد. این ساختار ذهنی و پیش‌مفهومی انسان را قادر می‌کند تا بتواند مفاهیم بسیار مجرد و ذهنی را نیز در قالب طرح‌واره حرکتی بیان کند، مانند: «بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌ام» (طاهری، ۱۳۸۵: ۴۹).

۶. طرح‌واره‌های مبدأ

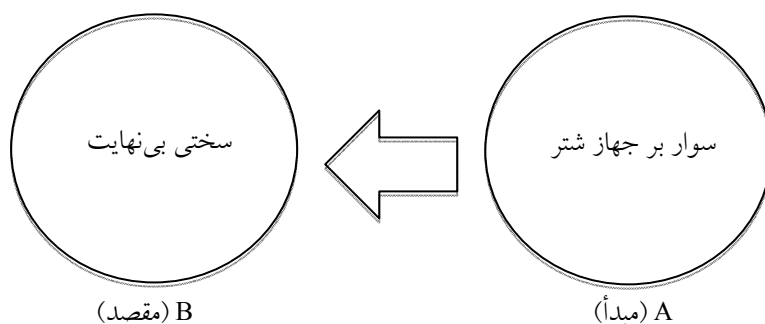
این طرح‌واره‌ها به طرح‌واره‌های تجربیات معروف‌اند؛ یعنی انسان تجربه خود را از قرار گرفتن شیء یا چیزی در ابتدای مسیر به موارد انتزاعی تعمیم دهد و آنچه را در ذهن تشکیل می‌شود برای پدیده‌ای عینی تصور کند.

۷. طرح‌واره‌های مقصد

این طرح‌واره‌ها به طرح‌واره‌های استنتاج معروف‌اند، یعنی انسان رسیدن به مقصد و هدفی را در ذهن خود تداعی کند و آنچه در ذهن بوده است در هدف متعالی خود تصور کند.

۸. تحلیل استعاره ساختی و رسم طرح‌واره‌های تصویری مبدأ و مقصد برای آن‌ها

۱. مبدأ: سفر بر جهاز شتر مقصد: سختی بی‌نهایت



۱. سفر بر جهاز شتر

شنان ما یومی علی کورها و یوم حیّان اخی جابر (دستی، ۱۳۸۴: ۲۸).

امام مثلی را با شعر اعشی میمون بن قیس تزئین می‌کند. «مرا با برادر جابر "حیان" چه شباهتی است؟ من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود» (همان: ۲۹).

مثال یک: در این فراز حضرت علی (ع) سختی طاقت‌فرسای خانه‌نشینی را به سفر به سوار شدن بر جهاز شتر در آفتاب نیم‌روز تشبیه می‌کند. «کور» به معنی جهازی است که بر روی شتر گذاشته می‌شود (کتابی، ۱۳۹۴: ۶۹۰). سختی خانه‌نشینی ناشی از به گمراهی افتادن مردم و ممنوع شدن ایشان از حقشان بود. زمانی که حضرت خار در چشم و استخوان در گلو داشت ارکان خلافت دست به دست می‌شد.

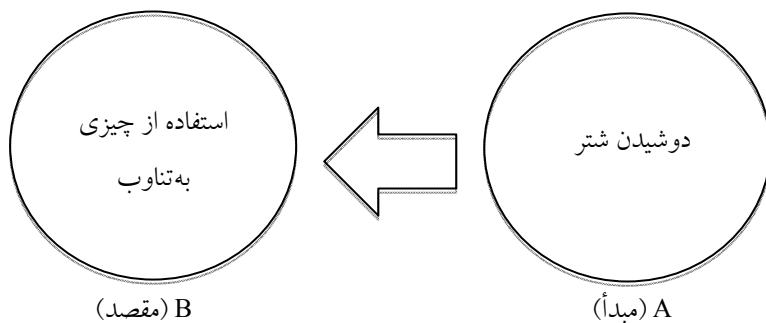
سوار بر جهاز و پالان شتر به همراه لوازمش، که نوعی رسانگی است، ویژگی‌هایی دارد که به تحلیل آن می‌پردازیم:

۱. ساختار پالان شتر با گستردگی لوازمش تناسب برجسته‌ای با سفرهای دشوار در بیابان دارد و انسان در آن آسوده‌خاطر نیست. توضیح اینکه، جهاز شتر را به گونه‌ای می‌سازند که کوهان داخل چوب‌هایی حدود ۵۰-۶۰ سانتی‌متری قرار می‌گیرد که به آن چوب پالان گفته می‌شود. این دو قطعه چوب، که در پالان شتر یا الاغ نصب می‌کنند، مانند جناغ در زین است. آنگاه بین آنها را با نم‌پر می‌کنند و روی نم‌پر را با پارچه‌های ضخیمی، که مخصوص جهاز شتر است، می‌پوشانند؛

۲. تناسب عرق‌زدگی کوهان شتر و جهاز با عرق بدن در آفتاب نیم‌روز، تشنگی و خستگی فراوان را در پی دارد که نمادی از استقامت حضرت علی (ع) است؛
۳. بر بالای جهاز شدن، یعنی در ارتفاع قرار گرفتن، که با توجه به تابش مستقیم نور خورشید بر تعریق می‌افزاید و خستگی و تشنگی را مضاعف می‌کند؛
۴. حرکت شتر برخلاف دیگر چهارپایان اضطراب‌آور است، زیرا لنگر فراوان دارد و با کوفتگی و تعریق همراه است و در بعضی از مواقع با زخم و عفونت قرین می‌شود و آرامش را به استرس تبدیل می‌کند؛
۵. سرعت پیمودن شتر در مقایسه با دیگر چهارپایان بسیار کند است و همین موضوع باعث تأخیر در رسیدن به مقصد است و چه‌بسا پس از رسیدن به مقصد انسان به خواست اصلی و اولیه‌اش، که در ابتدای سفر به آن نظر داشته و برای آن سفر کرده است، نرسد. حضرت امیر (ع) گرچه پس از ۲۵ سال خانه‌نشینی، که هر روزش معادل سالیان بود، به حق خویش رسید، ولی این رسیدن هرگز با رسیدن به این حق در روزهای نخستین بعد از وفات پیامبر برابری نمی‌کند. در تمام این سال‌ها اضطراب و تشنگی، چون لنگر برداشتن شتر، ارکان خلافت را دچار تزلزل کرده بود و حضرت پس از ارزیابی درست صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دید و چاره‌ای جز صبر نداشت.

مقصد: استفاده از چیزی به تناوب

۲. مبدأ: دوشیدن شتر



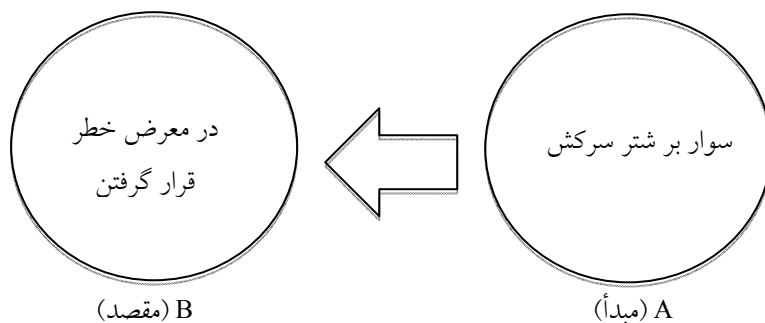
۲. دوشیدن شتر: لشدّ ما تشطّراضرعیها. «خلافت را چون شتری ماده دیدند و هر یک به پستانی از او چسبیدند، و سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند شدند» (دستی، ۱۳۸۴: ۳۱).
- مثال دو: حضرت امیر (ع) استفاده از چیزی به تناوب را به دوشیدن پستان‌های ناقه (شتر ماده) تشبیه کرده است. دو دوشنده‌ای که پستان‌های ناقه را جدا کرده و بین خودشان تقسیم کرده‌اند.

براساس رسانگی می‌توان این موضوع را با واژه‌های کلیدی تحلیل کرد:

«ضرع» به معنای پستان گاو و گوسفند و امثال آن، اما برای شتر «خلف» گفته می‌شود و «تشطراً» از ماده شطر به معنی دو نصف کردن چیزی. «و منظور پستان خلافت است که چه سخت بین این دو نفر (ابوبکر و عمر) تقسیم شده است» (کتابی، ۱۳۹۴: ۴۳۳). این تشبیه جالبی است از کسانی که به تناوب از چیزی استفاده می‌کنند. «زیرا ناقه دارای چهار پستان است که دو به دو پشت سر هم قرار گرفته‌اند و معمولاً هنگام دوشیدن دو به دو می‌دوشند، به همین دلیل در این عبارت حضرت از آن به دو پستان تعبیر شده است و تعبیر «تشطراً» اشاره به این است که هر یک از آن دو بخشی از آن را مورد استفاده قرار داده و بخشی را برای دیگری گذارده است؛ به هر حال، این تعبیر نشان می‌دهد که برنامه از پیش تنظیم شده بود و امری تصادفی نبود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۴۲). در عین حال، فاصله‌ای بین این دوشیدن‌ها هم نیست، یعنی به محض فارغ شدن یکی دیگری اقدام به دوشیدن می‌کند تا مبادا نفر سومی بخواهد حق خود را از آن شیر طلب کند. این انحصارطلبی و شدت بهره بردن از آن و محروم کردن دیگران با همه توان و قدرت آنها (دو خلیفه را) واداشت که ادعا کنند از همگان بر این امر (خلافت) شایسته‌ترند، در حالی که، هیچ استحقاقی نداشتند. مطلبی که ظاهر الفاظ هم بر آن دلالت دارد (لشد ما تشطرا ضرعیها) و هم مورد تأیید تاریخ نیز است. این شکل از التزام به دوشیدن و بهره بردن آن، همه به دلیل مزایایی است که به تبع دوشیدن حاصل می‌شود. شیر شتر در مقایسه با شیر حیوانات دیگر دیرتر فاسد می‌شود و این خود مزیتی است که نوع انسان‌ها را خواستار استفاده از آن می‌کند. خلافت هم کهنه‌شدنی نیست و منافع فراوانی برای کسی که آن را در دست گیرد دارد. به همین دلیل، نوع انسان‌ها حریصانه طالب آنند و به دلیل خواص بالای این شیر بعضی محققان نام «طلای سفید بیابان» را بر آن نهاده‌اند. عبه می‌گوید:

شتر را در هر ضرع دو شطر است و می‌گویند - شطر بناقته تشطیرا - یعنی دو پستانش را بدوشید، و دو پستانش را واگذاشت. «فتشطراً» یعنی اخذ و دریافت کرد هر یکی شطری را و این ابلاغ است - لاینال الامر الا تاما، و لا يجوز أن یترک منه لغیره سهما - زیرا که هر که به ولایت رسید، بایست همگی را متولی باشد و جایز نیست سهمی به دیگری واگذارد، پس اطلاق نموده به لفظ - تشطراً - به تناول امر یکی بعد از دیگری (عبه، بی تا: ج ۱، ۳۳).

۳. مبدأ: سوار بر شتر سرکش مقصد: در معرض خطر قرار گرفتن



۳. سوار بر شتر سرکش: فصاحتها کراکب الصَّعبَة إناشئق لها خرم و إن أسلس لها تقحّم. «زمام‌دار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است. اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند» (دستی، ۱۳۸۴: ۳۱). مثال سوم: در این مورد حضرت امیر (ع) در معرض خطر قرار گرفتن را به سوار شدن بر شتر سرکش تشبیه کرده است.

با رسانگی حضرت علی (ع) شخصیتی است که به دنیا و خلافت علاقه‌ای ندارد. الصَّعبه: «سرکش - شتری که زمان بار بستن یا سوار شدن رام نیست» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۸۶).

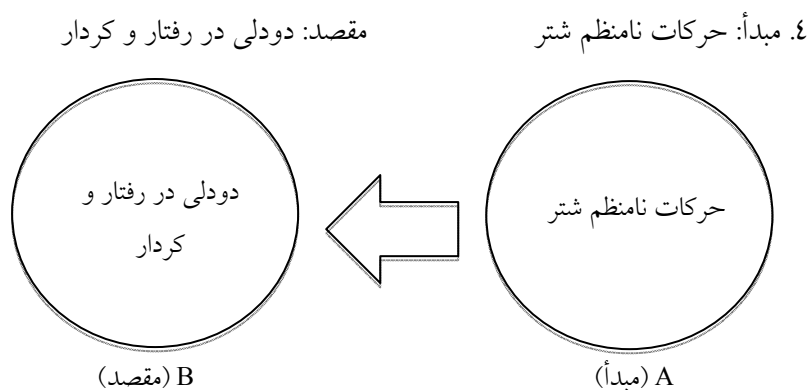
غرض حضرت (ع) آن است که «حال من نیز در مقایسه با عمر به‌مثابهٔ این است که اگر آن را منع کنم و خواهم که او را باز گردانم عناد کند و سر به فتنه‌ها نهد و فساد زیاد شود و نقیض مدعی لازم آید و اگر او را به حال خود گذارم مردمان را ناراحت کند» (آملی، ۱۳۵۵: ۲۳۶). به‌عبارتی، سکوت اختیار کردن و رها کردن خلیفه به حال خود، خطر اخلال در واجبات و مصالح مسلمین و نابودی ارزش‌های اسلامی را در پی دارد و برخورد با خلیفه به اختلاف و مشاجره منجر می‌شود و شکاف میان مسلمین را بیش‌تر می‌کند.

بر شتر نافرمان سوار شدن این خصوصیات را دارد:

۱. ضرر رساندن شتر به خودش؛
۲. در امان نبودن شترسوار؛
۳. ثبات و قرار نداشتن؛
۴. نرسیدن به هدف و مقصد.

این مفهوم از فرمایش حضرت علی (ع) منوط به آن است که صاحب را رسانگی خود حضرت بدانیم که البته با سیاق هم شایسته‌تر است. در عین حال می‌شود تحلیل کرد که خود امر خلافت به شتر سرکش تشبیه شده است. که این معنا در متن آشکارتر است (ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۶۰).

شتر باید رسانندهٔ مسافر به مقصد دور باشد، ولی اگر سرکش و چموش باشد، اطمینان و تکیه به آن اعتباری ندارد و باطل است و این به دلیل ناآرامی و همراهی نکردن آن است. امری که مسافرت با آن را غیرممکن می‌کند. بنابراین خلافت و سلطنت، بلکه همهٔ امور دنیا، چون در معرض دگرگونی و نابودی است، هیچ قرار و ثباتی ندارد.



۴. حرکات نامنظم شتر: فمنی الناس لعمرا لله بخبط و شماس. «به خدا که مردم چونان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشیند و آن چهارپا به پهنای راه رود و راه راست را نبیند» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱).

مثال چهارم: خبط و شماس رسانگی از انسان‌های دودل در رفتار و کردار است که حضرت امیر (ع) این دودلی در رفتار و کردار را به حرکات نامنظم شتر تشبیه کرده است. «خبط»: کجرو، اشتباه، بر گزاف و بیراه رفتن در شب (کتابی، ۱۳۹۴: ۲۱۹). دربارهٔ شتری به‌کار می‌رود که به دلیل ضعف بینایی در راه رفتن مشکل دارد و ممکن است برای خود و دیگران دردسر ایجاد کند.

«شماس»: توسنی کردن اسب، چموشی (همان: ۲۱۹).

هم‌چنین «شماس» به اسبی گویند که مانع از سوار شدن بر پشتش می‌شوند (شارحی از قرن هشتم، ۱۳۷۵: ۶۴).

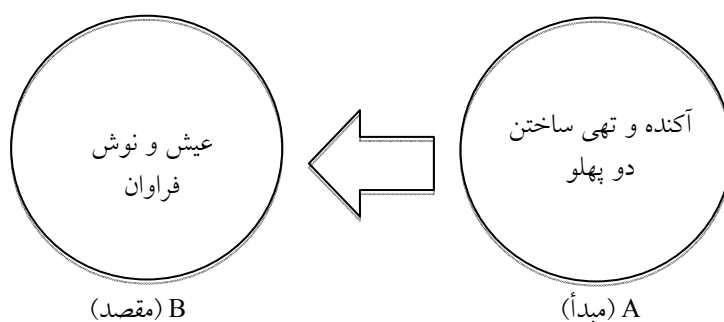
مبتلا شدن مردم به دست مردی که در اعمال و حرکاتش دودل بوده با رسانگی به شتر و اسبی مانند شده است که راه را زیگزاگ و نامنظم طی می‌کند؛ زیرا او در اعمالش منظم نبود و مردم گرفتار اعمال نامنظم او بودند. با دقت در رسانگی به کاررفته «خبط» به مفهوم دودلی و «شماس» به مفهوم طبیعت خشک و خشن او اشاره دارد. ابن میثم در شرح نهج‌البلاغه مفهوم دیگری را در قالب رسانگی بیان می‌کند: «سخن امام اشاره به گرفتاری مردم است که نظم کار آنها متزلزل شد و اختلاف کلمه پدید آمد و به علت تفرقه زندگی آنها نامنظم شد» (ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۶۰).

با تحقیق در حالات و حرکات شتر، نامنظم حرکت کردن شتر در سه حالت ممکن است اتفاق بیفتد و منجر به هلاکت او شود: ۱. در حالت فرار، ۲. گشتن به دنبال غذا، و ۳. تلاش برای پیدا کردن راه.

با تحلیل در حرکات شتر و رسانگی حرکات شتر به نظر می‌رسد که در مفهوم خاص مقصود انسانی است که می‌خواهد از حق و حقیقت فرار کند که این فرار حرکت در خبط و شماس است. هم‌چنین درباره قضاوت‌های امیر مؤمنان مکرر شنیده‌ایم که غالب آنها زمانی اتفاق می‌افتاد که خلیفه دوم برای پیدا کردن راه حل صحیح به حضرت مراجعه می‌کرد تا از به بیراهه رفتن و قضاوت ناصحیح در امان باشد و این جمله معروف خلیفه دوم (لولا علی لهلک عمر) که اگر علی نبود هر آینه عمر در فتوی دادن هلاک می‌شد، نشانه بر همین امر است.

مقصد: عیش و نوش فراوان

۵. مبدأ: آکنده و تهی ساختن دو پهلو



۵. آکنده و تهی ساختن دو پهلو: بین نثیله و معتلفه. «دو پهلویش از پرخوری باد کرده و همواره بین آشپزخانه و دست‌شویی سرگردان بود» (دشتی، ۱۳۸۴: ۳۰).

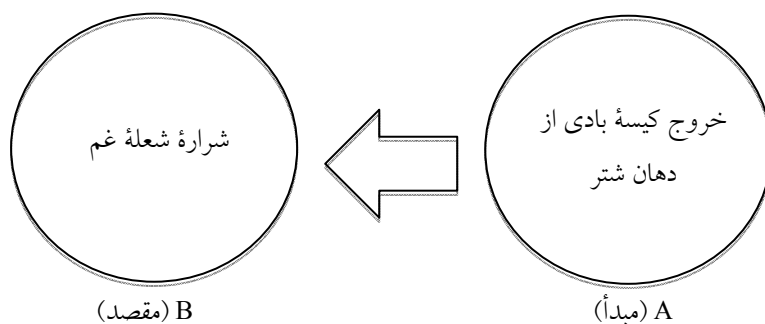
مثال پنجم: در این فراز حضرت امیر (ع) با رسانگی صریح عیش و نوش فراوان را در قالب تشبیه به آکنده و تهی ساختن دو پهلو مانند کرده است. با اندکی دقت، معلوم می‌شود که گستردگی در خوردن و آشامیدن و سایر خواسته‌ها انسان را از هر امر دیگری و پیشوا را از ملاحظه انتظام امور و احوال مسلمانان و مراعات احوال مصالح آنان باز می‌دارد. شیخ صدوق «بین تشبیه و معتلفه را به اهتمام او در منکح و مطعم تفسیر می‌کند» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۶۳).

با کمی تأمل در این فراز، به این نتیجه می‌رسیم که انسانی که همه همتش شکمش باشد در زمره حیوانات است. اگرچه در ظاهر انسان باشد، زیرا آفرینش انسان برای رسیدن به کمالات است و هر کس در غیر این راه حرکت کند، شایسته انسان نام نهادن ندارد. چه رسد که بخواهیم او را امام و هادی بنامیم و این از نداشتن لیاقت او برای خلافت و رهبری و تدبیر امور مسلمین نشان دارد.

نکته حایز اهمیت دیگر اینکه، در چنین محلی با خصوصیت مذکور، هیچ تفکیک جدی‌ای بین خوردنی‌ها و فضولات صورت نمی‌گیرد و حتی در بعضی موارد این دو با هم مخلوط می‌شوند و آلودگی همه جا را در بر می‌گیرد و به خود دام نیز سرایت می‌کند. مالی که انسان از حرام کسب می‌کند و با آن خود را سیر می‌کند و به دیگران هم از همان مال می‌بخشد اساس مشروعیت حاکم و وابستگان او را زیر سؤال می‌برد و ادامه حیات معنوی جامعه را با خطر جدی مواجه می‌کند. این موضوع درباره خلیفه سوم هم حیات ظاهری خودش و هم حیات معنوی جامعه را به خطر انداخت.

مقصد: شراره شعله غم

۶. مبدأ: خروج کیسه بادی از دهان شتر



۶. خروج کیسه بادی از دهان شتر: تلک شقشقه هدرت ثم قرت. «آن شقشقه شتری بود که صدا کرد و باز در جای خود قرار گرفت» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ج ۱، ۵۲).

مثال ششم: حضرت علی (ع) با رسانگی صریح اسرار آتشین درونی خود را، که همراه با سوز دل است، به خروج انباشتگی کیسهٔ بادی از دهان شتر مانند کرده است.

«الشَّقَشَقَه مِنَ الْبَعِيرِ» پوستی قرمز رنگ که شتر عربی از دهانش خارج می‌کند و در آن می‌دمد و آن را باد می‌کند و از گوشه‌های دهانش آشکار می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۳۷: ج ۲، ۴۸۹).

شَقَشَقَه «صفتی است که حضرت امیر با رسانگی صریح حالات و صفات سه خلیفهٔ پیش از خود را بیان می‌کردند که ناگاه شخصی از میان جمعیت نامه‌ای به آن حضرت داد، پس از این حادثه، آن خطبه ادامه نیافت» (کتابی، ۱۳۹۴: ۴۵۱). با همانندی شَقَشَقَه را صدایی می‌دانند که شتر در حنجرهٔ خود می‌چرخاند که از لفظ «هدر» استفاده کرده‌اند. «هدر - هِدْرًا و هِدیرا البعیر»: شتر صدا را در گلو پیچانید (همان: ۷۸۹).

واژهٔ «شَقَشَقَه» در این خطبه دارای ویژگی‌هایی است:

۱. شَقَشَقَه چیزی است ریه‌مانند در گلوئی شتر که در وقت هیجان از دهانش بیرون می‌آید؛
۲. این حالت در شتر موقتی است و پس از فروکش کردن از بین می‌رود. این حالت ظاهری بادکنک و پیچیدن صدای عجیب آن از عجایب است و به جرئت می‌توان گفت که همهٔ خطبه‌های این کتاب اقیانوس پیما شَقَشَقَه‌هایی است که بر زبان حضرت جاری می‌شود و اعجاب همگان را برمی‌انگیزاند. هیجانی که هنوز کامل بروز نکرده مخفی و خاموش می‌شود؛

۳. زمانی که انسان با فکر سخن می‌گوید، ملاحظات و مصالحی را در نظر می‌گیرد که ممکن است باعث شود تمام مطالبی را که درصدد بیان آن است بیان نکند. اما زمانی که به هیجان می‌آید سخنانی را بر زبان می‌راند که چه بسا قصد گفتن آنها را از قبل نداشته است، اما وقتی با هیجان گفته می‌شود دقیقاً به‌جا و تأثیرگذار است. این مطلب به ناگهانی خارج شدن شَقَشَقَه اشاره دارد؛

۴. ویژگی بعدی روشن و صریح بیان کردن مطالب است، به گونه‌ای که همهٔ مخاطبان لُبّ معنا را دریافت می‌کنند و خواستار هیچ توضیح اضافی‌ای از خطیب نیستند (شَقَشَقَه در شتر برای همه قابل رؤیت است).

۹. نتیجه‌گیری

از مجموعهٔ مطالب مطرح شده به این نتایج می‌رسیم:

۱. رسانگی نهج‌البلاغه از نظر مفاهیم و عبارات گستردگی مبسوطی دارد و با رسانگی

دیگر متون هنری، ادبی، مذهبی، و عرفانی تفاوت دارد؛ زیرا از هر واژه آن می‌توان استعاره‌ها و رسانگی‌های گوناگونی استخراج کرد که با ساختار نیز مطابقت دارد. در مواردی که تشبیه در قالب رسانگی به‌کار رفته هدف اجبار مخاطب به تفکر و تجزیه و تحلیل مفهوم مورد نظر فراز، عبارت، یا واژه‌ای در نهج‌البلاغه است؛

۲. در همه رسانگی‌ها، که اکثراً با تشبیه همراه است، قصد حضرت علی (ع) نشان دادن اهمیت زعامت و رهبری است. آنچه سرآغاز مصیبت‌هاست این بود که اشخاصی جامعه خلافت و رهبری را با تکلف به تن کردند، یعنی کاری را پذیرفتند و عهده‌دار امری شدند، که صلاحیت‌ها و اهلیت‌های لازم برای آن را نداشتند (← خطبه ۳، فراز ۱)؛

۳. حضرت علی (ع) با مثل، تشبیه، رسانگی، و تأکید بر واژه ابل، مشتقات و مترادف‌های آن، مفاهیم گوناگونی را طرح می‌کند، از جمله در این خطبه با استعاره مفهومی به بحث انحرافات سیاسی، که باعث رنگ باختن عدالت اجتماعی شده و حریت را به رقیبت تغییر داده است، اشاره دارد (← خطبه ۳، فراز ۳)؛

۴. حضرت علی (ع) با رسانگی کامل شاخصه اصلی این دوران را شکم‌بارگی و گرسنگی ستم‌دیده معرفی کرده است: «كُظَّةٌ ظالمٌ و لاسغِبٌ مظلومٌ» (← خطبه ۳، فراز ۷) به‌گونه‌ای که از نیمه دوم دهه دوم قمری تا اواخر حکومت خلیفه سوم به اوج رسید؛
۵. در نشست فراز خطبه سوم نوعی بی‌ارزشی دنیا با رسانگی خاص به چشم می‌خورد به‌ویژه فراز هفتم که باصراحت دنیا را در بی‌ارزشی از آب بینی بزغاله بی‌ارزش‌تر دانسته است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغه*، ج ۳، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن میثم، علی بن میثم بحرانی (۱۳۶۲). *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، تهران: دفتر نشر کتاب.

احمدی، بابک (۱۳۸۴). *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.

آملی، عزالدین (۱۳۵۵). *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، قم: امور فرهنگی و اجتماعی آستان قدس رضوی.

جانسون، امیلی (۱۳۶۵). *مفهوم و استعاره*، ترجمه احمد نیک‌زاد، تهران: کوشش.

۷۰ تأمل اندکِ رسانگی طرح‌واره‌های خطبۀ سوم نهج‌البلاغه ...

- داد، سیما (۱۳۷۵). فرهنگ و اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- دشتی، محمد (۱۳۸۴). ترجمۀ نهج‌البلاغه، قم: یاسین.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸). فرهنگ بلاغی - ادبی، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- شارحی از قرن هشتم (۱۳۷۵). شرح نهج‌البلاغه، قم: عطارد.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه، معنانشناسی گفتمان، تهران: آگه.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸). ترجمۀ نهج‌البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی - فرهنگی.
- طاهری، فرزانه (۱۳۸۵). زندگی استعاره‌ای، تهران: طوسی.
- عبده، محمد (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- فتوحی، محمود (۱۳۵۸). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- فیض‌الاسلام، سیدعلی‌نقی (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، تهران: انتشارات فقیه، کانون پژوهش.
- کتابی، سیدمحمدباقر (۱۳۹۴). کلید گشایش نهج‌البلاغه، اصفهان: کانون پژوهش.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). زیباشناسی سخن پارسی: بیان (۱)، تهران: مرکز.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷). استعاره، ترجمۀ فرزانه طاهری، تهران: مرکز.